



۲۰۱۹/۱۰/۲۵



مرجان کمال

## تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری  
قسمت بیست و نهم



بیرون تو برگ و باغ زرد ست بیا

ای آن که چو آفتاب فرد است بیا

این مجلس عیش بی تو سرد است بیا

عالم بی تو غبار و گرد است بیا



به ادامه گذشته:

اظهارات یک خانم چیچینی، که خود را برای انتحار آماده ساخته بود، نشان دهنده یک موضوع بسیار مهم می باشد:

که عبارت از گرفتن انتقام و برقرار ساختن عدالت در نزد افرادی که در یک حالت نا امیدی بسر می برند.

(Larzillière, 2003, p. 163).

فلذا این مثال در مورد داوطلبان دلالت به یک عملیه در حاشیه راندن و یا جذب شدن افراد طبقه فقیر و رانده شده اجتماع نمی کند.

در مورد افغانستان، مشکل است که بالای دو فکتور غربت و در حاشیه قرار گرفتن در یک اوضاع بسیار سخت و مشکل از نظر اقتصادی و اجتماعی فکر نکنیم.

اما مطالعات و مصاحبه هائیکه از نزد داوطلبان حملات انتحاری جمع آوری نموده ام، نشان دهنده پدیده های مشابه می باشد: توجیه که توسط داوطلب داده شد، عبارت از احساس ضرورت دفاع از اسلام و وطنش می باشد.

در عین زمانی که حملات انتحاری رو به افزایش می باشد، شهر قندهار مورد امواج قتل های هدفمند بالای شخصیت های سیاسی و مذهبی که با دولت ارتباط دارند، قرار گرفته و این حملات به صورت قابل ملاحظه افزایش یافته است.

قرار آمار و ارقام منابع ذیل: United Nation Departement of Safety and Security: «Suicide bombing attacks. Press release», Coalition Press Information Centre, Kabul, 3 September 2006, Cité dans: «Countering Afghanistan's Insurgency: No Quick Fixes» (Crisis Group Asia Report no 123, 2 November, 2006, p. 11) (تعداد حملات انتحاری از هفده حمله در سال 2005 میلادی به زیادت از صد حمله در سال 2006 میلادی رسیده است).

اولین هدف جنگجویان حمله به مامورین بلند رتبه دولت، از به قتل رساندن والی پکتیا شروع گردید. به تعقیب آن رئیس امور زنان قندهار در موقع خارج شدن از دفتر خود در شهر قندهار مورد هدف گلوله دو مرد موتر سایکل سوار، در سال 2006 میلادی قرار گرفته و به قتل رسید. قلهدا در سال 2005 میلادی ما شاهد انتخاب ستراتیژی شورشیان که عبارت بود از تشدید خشونت های مسلحانه، به چندین مرحله می باشیم. در مرحله دوم که سال 2007 میلادی بود، وسعت دادن خشونت های مسلحانه از نظر جغرافیایی می باشد، که دلالت به داخل شدن حملات انتحاری در مناطق و محلات جدید می کند، از یک طرف، و تشدید جنگ در جبهه های نو از طرف دیگر (شمال - شرق، غرب، و شمال - غرب کشور).

بالاخره شدت خشونت ها سال 2008 میلادی را مضطرب و منقلب ساخت، که این نشان دهنده مستحکم شدن و قوی شدن دینامیک داخلی شورشیان می باشد، که هدف مواجه ساختن مراکز دولتی به اختناق می باشد. حمله علیه سفارت هند در کابل در دو قدمی وزارت امور داخله در مرکز پایتخت و در یکی از کارته هایی که از آن مواظبت می گردد، به وقوع پیوست.

و همچنان حمله بر زندان سرپوزه در قندهار که سبب تخلیه شدن 1500 زندانی، که از آن جمله 900 نفر آن زندانیان طالب بودند. طرز عمل شان طوری بود که در ابتدا یک موتر پر از مواد انفجاری را بر دهن دروازه زندان انفجار داده و بعداً حملات راکتی از حاشیه شهر بالای زندان نمودند. کمی بعد تر از این حمله، شورشیان برای نشان دادن قوت شان، حدود 500 شورشی از راه خروجی شمال شهر قندهار به طرف ولسوالی ارغنداب رفتند.

ستراتیژی تحریک طالبان برای به دست آوردن پیروزی نظامی نبود، بلکه فرسوده ساختن توانایی های ناتو بود، مخصوصاً که اعضای ناتو در مورد تعهدات شان در افغانستان نظریات مختلف دارند.

این حملات ستراتیژی شورشیان را که توسط ملا داد الله در ماه جولای سال 2005 میلادی اعلان نموده بود برجسته می سازد، یعنی ملا داد الله مقصد تحریک طالبان را که هدف شان گرفتن شهر ها نبوده، بلکه بر عکس در دراز مدت ایجاد جو اختناق در اقتدار دولتی می باشد.

پایگاه های عقب نشینی شورشیان از سال 2005 میلادی به سطح ولسوالی ها وسعت پیدا نموده که در آن شورشیان به تشکیل ادارات دولتی که شامل یک ولسوال، معاونین آن و یک قومندان نظامی می باشند. (گفتگو و صحبت که در قندهار، کابل، ننگرهار، و اکثر ولایات دیگر داشتم).

توصل به خشونت مسلحانه توسط شورشیان شامل دو ستراتیژی می باشد. در ولسوالی های که در حاشیه ولایات، در جاهای که شورشیان حضور دارند، نظر به کنترل که بالای راه های مواصلاتی دارند، به جای دولت مرکزی عمل می کنند. در مراکز ولایات، حمله ها بر علیه نمایندگان دولت تلفات زیادی ملکی ها را سبب می شوند، که این خشونت مسلحانه اکثر شهر های کشور را در بر می گیرد، که می توان به طور نمونه از کابل، گردیز، جلال آباد، لشکرگاه، ترین کوت.... نام برد.

عموماً ولسوالی های که در حاشیه شهرها قرار دارند و حضور دولت در آن جا ها ضعیف می باشد، به دست طالبان می افتد. و در صورت که مداخله هوایی صورت نگیرد، ولسوالی ها برای مدت دوامدار به دست طالبان باقی می مانند. مانند ولسوالی جلریز و نرخ ولایت وردک در تابستان 2006 میلادی به صورت پیهم مورد درگیری های مسلحانه بین اردوی دولتی و طالبان دست به دست می شدند، در حالی که مرکز ولایت وردک میدان شهر از پایتخت کابل 45 دقیقه با موتر فاصله دارد.

حملات خشونت بار مسلحانه که هدف، ادارات دولتی می باشد بالای مامورین اداری ولایتی پیامد های ناگوار دارد. با ملاقات های متعدد که با کارکنان دولتی در سکتور های مختلف، در سکتور معارف با معلمین، در سکتور صحتی، و دیگر سکتور ها در ولایات مختلف مانند ولسوالی های دند و دامان در قندهار و در ولسوالی های ولایت ننگرهار و اکثریت ولایات دیگر داشتم، مامورین بی اختیار از ترسی که برای انجام دادن وظیفه خود دارند، شکایت می نمودند.

از طرف دیگر شورشیان با پخش نمودن شب نامه تمام مامورین دولتی، بخصوص خانم ها را تهدید می نمایند. نتیجه این خشونت های مسلحانه، اختناق مراکز قدرت دولتی و قطع نمودن ارتباط ضعیف که بین ادارات و مؤسسات دولتی و مردم وجود دارد، می باشد. این پدیده اختناق به صورت واضح توسط رئیسه امور زنان قندهار که رئیسه قبلی آن توسط طالبان در زمان خارج شدن از دفترش به قتل رسید، افاده شد: «میدانید که بسیار آسان تر است برای یک غریب که به کوپته برود و به صورت روز مزد کار کند، نظر به یک مامور دولت، که برای تماس با ادارات مرکزی به کابل بیاید».

(برگزاری یک سمینار بالای غربت مزمن خانم ها در افغانستان در وزارت امور زنان، کابل ماه اپریل 2007 میلادی).

ادامه دارد

marjan\_kamal\_107\_tahrik\_talibaan\_29.pdf